

نوع مقاله: پژوهشی

صفحات ۱۹۰-۱۷۵

نگرش‌های تلفیقی و غیر تلفیقی به تحولات اجتماعی و دینی تاریخ معاصر ایران با محوریت رویکردهای اخلاقی و روانشناختی

محسن عبدالهی^۱

چکیده

در شناخت پدیده‌های مختلف، روش‌شناسی متناسب با موضوع، ضرورت، راه‌های جمع‌آوری و تجزیه و تحلیل داده‌ها، اهداف و نتایج وجود دارد. نظریه‌پردازی اجتماعی، دینی و اخلاقی نیز از این قاعده مستثنی نیست. در این مسیر نگرش‌هایی متنوع به چشم می‌خورد. گروهی به جنبه‌های رفتاری و روانشناختی در اعتراض‌های اجتماعی و سیاسی توجه دارند. گروهی دیگر، آنها را دارای ریشه‌های اجتماعی می‌دانند. گروه سوم، بر این مبنا که تغییرات اجتماعی پدیده‌هایی دارای زمینه‌ها و ابعاد گوناگون هستند، جنبه‌های فردی مبتنی بر مباحث دینی، اخلاقی و روانشناختی را با نگرش‌های اجتماعی تلفیق می‌کنند. با توجه به اینکه تحولات اجتماعی و فکری در مقیاس گسترده پدیده‌هایی چند علتی می‌باشند، همراهی این نگرش‌ها در شناخت و سنجش آنها امری ضروری می‌باشد، چراکه نگاه تک بعدی و مبتنی بر یک بعد خاص نمی‌تواند منتج به شناخت دقیق شود. نگرش تلفیقی و تلفیق سطوح تحلیل، به ویژه به تحولات اجتماعی و دینی معاصر در ایران، با محوریت اخلاق قابلیت دارد.

واژگان کلیدی

اخلاق، دین، سطح تحلیل فردی، سطح تحلیل اجتماعی، نگرش تلفیقی.

۱. عضو هیأت علمی، گروه علوم سیاسی و حقوق، دانشگاه لرستان، خرم‌آباد، ایران.

Email: abdolahi.m@lu.ac.ir

پذیرش نهایی: ۱۴۰۱/۲/۱۹

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۱/۱۷

طرح مسأله

اندیشه‌های انسان در مسیر تاریخ، همواره تحولات و نشیب و فراز‌هایی بسیار را سپری نموده و در برخورد با رخداد‌های مهم مواضعی گوناگون را اتخاذ نموده است. از این رو، تحولات و نهضت‌های فکری، دینی و سیاسی نیز در کانون توجه فیلسوفان و متفکران سده‌های مختلف بوده و این روند همچنان هم تداوم خواهد داشت. در تاریخ تفکر اجتماعی، نگرش‌هایی متنوع برای تعریف، توصیف و تبیین این گونه رخدادها تکوین یافته است. این حقیقت، غیر قابل انکار است که در جوامع برخوردار از تحولات دینی، اخلاقی و اجتماعی، جمله ایران، لزوم مطالعه موشکافانه و علمی این پدیده بسیار احساس می‌شود. به عبارت دیگر، تلقی اندیشمندانه از علل، عوامل و پیامدهای چنین دگرگونی‌هایی، آغازی مناسب برای تحولات آینده می‌باشد. این الزام، برای مجموعه تغییرات و تحولات جامعه ایران در دوره معاصر تا تحقق نهضت دینی و اسلامی بیشتر از جوامع دیگر است. حرکت‌های تحول‌ساز موفق، بر مبنای نگرش ملاحظات دینی، اخلاقی، روان‌شناختی و اجتماعی آرمان‌های خود را و به بررسی ابعاد نظری و عملی خود همت نموده‌اند. البته این امر میسر نخواهد شد، مگر آن‌که مبتنی بر روش‌های علمی و دور از هر گونه جهت‌گیری غیر علمی و عجولانه به مسائل و وجوه آن نگریسته شود. تا جایی که تنها یک تلاش علمی شمرده نشود، بلکه سنگ بنای اصول، معیارها، اهداف و فعالیت‌های آحاد جامعه باشد. نهضت اسلامی ایران، که علاوه بر علل و عوامل جامعه‌شناختی و روان‌شناختی، از جنبه‌های معنوی و اعتقاد دینی و مذهبی نیز برخوردار است، بسته مطالعاتی نظریه‌های دینی، اخلاقی و اجتماعی را به گونه‌ای تلفیقی تکمیل و دریچه‌هایی نوین برای شناخت دقیق و علمی این پدیده باز نمود. نگرش‌های و تلفیقی، که هر یک برخوردار از نظریه‌هایی بسیار متعدد و متنوع هستند، به مدد روش‌شناسی علمی توانایی شناسایی و سنجش این گونه تحولات را افزایش داده و مبنایی علمی برای اندیشمندان و پژوهشگران اعصار آینده خواهد بود. بر این اساس، همراهی این سطوح تحلیل برای شناخت و سنجش آن یک ضرورت تلقی می‌شود. برای درک عمیق‌تر چگونگی پیوند ملاحظات اخلاقی و اجتماعی اشاره می‌شود که کلمه «اخلاق» جمع خُلق و به معنای نیرو و سرنوشت باطنی انسان است که تنها با دیده بصیرت و غیر ظاهر قابل درک است. در مقابل، خُلق به شکل و صورت محسوس و قابل درک با چشم ظاهر گفته می‌شود. (راغب، ۱۳۹۵، ۱۵۹) علم اخلاق، علمی است که صفات نفسانی خوب و بد و اعمال و رفتار اختیاری متناسب با آن‌ها را معرفی می‌کند و شیوه تحصیل صفات نفسانی خوب و انجام اعمال پسندیده و دوری از صفات نفسانی بد و اعمال ناپسند را نشان می‌دهد. (ابن مسکویه، ۱۳۸۹، ۲۰) هدف نهایی علم اخلاق این است که انسان را به کمال و سعادت حقیقی خود، یعنی

قرب الهی که همانا هدف اصلی خلقت جهان و انسان است برساند. (سادات، ۱۳۶۸، ۲۶) البته مراد از تربیت اخلاقی چگونگی به کارگیری و پرورش استعدادها و قوای درونی برای توسعه و تثبیت صفات و رفتارهای پسندیده اخلاقی و نیل به سعادت و فضایل اخلاقی و دوری از رذیلت‌ها است. (دیلمی، ۱۳۷۹، ۲۴) از آنجا که انسان اختیار تأثیرگذاری بر روابط کلان حاکم بر جامعه و نیز توان نقش آفرینی در تاریخ را دارد سخن از وظایف اخلاقی انسان نسبت به ساخت جامعه و مناسبات میان نهاد های مدنی و نیز نسبت به تاریخ بشری و تمدن آینده ناروا نیست و در قلمرو مباحث اخلاقی می‌گنجد از این رو توجه تفصیلی به این حوزه و جدا کردن آن تحت یک عنوان مستقل مناسب است. از سوی دیگر انسان در قبال خدمات فراوانی که از جامعه دریافت می‌کند موظف به ارائه واکنشی مناسب است. نظام تقسیم کار اجتماعی چگونگی این واکنش را به عنوان وظایف صنفی برای ما مشخص کرده است. انجام وظایف صنفی نیز دارای هنجارها و بایسته‌هایی است که از آن به اخلاق صنفی و حرفه‌ای یاد می‌شود. این حوزه نیز در اخلاقیات اجتماعی قرار می‌گیرد. اما به جهت خصوصیت و اهمیت ویژه شایسته است مستقلاً به آن پرداخته شود. در میان اندیشمندان اسلامی توجه به حوزه‌های اخلاق اجتماعی به معنای جامعه و تاریخ، اخلاق محیط زیست و اخلاق حرفه‌ای کمتر از سایر حوزه‌ها به چشم می‌خورد. گرچه در حوزه اخلاق حرفه‌ای و صنفی نسبت به خصوص دانشجویی و نیز پادشاهی اهتمام درخوری صورت گرفته و کتب فراوانی نگاشته شده است. به نظر می‌رسد که در میان اندیشمندان غربی اخلاق بیشتر به حوزه‌های اجتماعی یعنی رابطه فرد با دیگران ناظر است. (بنگرید به: عالم زاده نوری، پگاه حوزه، ۱۳۸۷، شماره ۲۳۹) بنابر این می‌توان گفت اخلاق یک پدیده انسانی است. این پدیده اگر مورد کاوش‌های روان‌شناختی قرار گیرد، روان‌شناسی اخلاق پدید می‌آید. همان‌گونه که اگر مورد کاوش‌های جامعه‌شناختی قرار گیرد جامعه‌شناسی اخلاق پدید می‌آید. بدین ترتیب برای ترسیم ارزش‌های اخلاقی در سطح روان‌شناسی کار نمی‌شود. در روان‌شناسی تعریف انسان اخلاقی را پسینی یعنی از نگاه مردم مطرح می‌کنند. و مخرج مشترک از کسانی که ارتکازا و عرفاً به این عنوان متصف هستند گرفته می‌شود. (همان) با در نظر گرفتن این مبنا در مقاله، به سه سطح تحلیل فردی، اجتماعی و تلفیقی با توجه به نظریه‌ها و نگرش‌های مربوطه و با تأکید بر تحولات دینی و سیاسی جامعه ایران در قالب نهضت اسلامی پرداخته می‌شود.

۱. سطح تحلیل اجتماعی: جامعه‌گرا و فلسفی

در این سطح تحلیل، ریشه‌ها و علل پدیده‌های اجتماعی و دینی از روابط درون ساختارها و نهادهای اجتماعی بروز می‌کند و تبیین آنها مبتنی بر شالوده‌های جامعه‌شناختی است. با این وجود به سایر ابعاد و وجوه آنها با اولویت دوم نگاه می‌شود. بر این اساس، ریشه

های تحولات دینی و اجتماعی را باید در عملکردهای اجتماعی، اقتصادی و سیاست‌هایی جستجو نمود که زیان‌هایی را برای بخش‌های گوناگون جامعه به بار آورده‌اند. در چنین وضعیتی، حاکم، خواه پادشاه باشد، خواه امپراتور، خواه دیکتاتور، خواه حکومت نظامی، و خواه حتی رژیم دموکراتیک، از ناتوانی در حفظ کارآمدی و عدالت رنج می‌برد. فقدان کارآمدی می‌تواند به شکل بدهی‌های شدید دولت، مشکلات مالی، سوء مدیریت اقتصادی، یا شکست نظامی ظاهر شود. ناکامی در برقراری عدالت می‌تواند در صورتی بروز کند که دولت به شکل کامل وابسته به قدرت‌های خارجی، دشمن اعتقادات مذهبی یا منافع ملی، آلوده به فساد، مسبب وضعیت ناعادلانه به خاطر حمایت از گروه‌های خاص، و یا مرتکب خشونت شدید یا بی‌قاعده تلقی شود. چنین شرایطی به ایجاد بحران در دولت منجر می‌گردد، به طوری که رهبران دولت، نخبگان غیر دولتی، و گروه‌های مردمی، همگی نیاز به تغییرات برای رفع این مشکلات را احساس کنند. (گلدستون، ۱۳۸۵، ۲۹-۳۰) دورکیم، اسکاچیل، جانسون، اسملسر، هانتینگتون، بریتون و کارکردگرایان - ساختارگرایان، از سطح تحلیل اجتماعی برخوردار هستند. این اندیشمندان

در سه گونه سیاست محور، گونه اقتصادی-اجتماعی و گونه فرهنگی-مذهبی قرار می‌گیرند.

الف. گونه سیاست محور

سیاست محوری متمرکز بر مطالعه روابط قدرت در درون جامعه و ساختارهای اجتماعی و حکومتی است. در این گونه، بر ویژگی‌ها و مسائل درون ساختار قدرت سیاسی و چگونگی تعامل حکومت و مردم و کمیت و کیفیت توسعه یافتگی یا توسعه نیافتگی اجتماعی تأکید می‌شود. پرواند آبراهامیان، چارلز تیلی، میثاق پارسا، ساموئل هانتینگتون، ویلفردو پارتو، جرالدرگرین و ابن‌خلدون در این جرگه هستند. آبراهامیان معتقد است پادشاهانی که خود را نمایندگان خدا در روی زمین می‌دانستند، اما به دیده‌ی رهبران مذهبی غاصبان قدرت الهی بودند، فرمان‌روایانی که پایه‌های تختشان را مقدس می‌دانستند، اما برای اجرا و تنفیذ اراده‌ی خود وسیله‌ای نداشتند، آنان مالکیت کل اراضی را از آن خود می‌دانستند، در اعطای مزایا و واگذاری امتیازات و انحصارات اختیار مطلق داشتند و این که شاهان قاجاریه به عنوان قله‌ی عالم، مدعی بودند که خصومت‌های مهارناپذیر قومی را به دربار تشریفاتی هدایت می‌کنند و به این ترتیب به صورت گروه‌های فشار مهار نشدنی در می‌آورند. (آبراهامیان، ۱۳۷۷، ۳۷-۴۷) به عبارت دیگر شاه برای این که دربار خود را اداره کند ناچار از دادن امتیازات و انحصارات به خارجی‌ها بود. ارتش وجود نداشت و حفاظت مملکت به دست ایلات سپرده شده بود و این موضوع به آن‌ها اجازه می‌داد که در بعضی مناطق تا حد خود مختاری پیش روند. (بهنام، ۱۳۷۷، ۱۴۶-۱۴۷) به عقیده هانتینگتون،

انقلاب، مانند صورت‌های دیگر خشونت و نا استواری، بیشتر در جوامعی رخ می‌دهد که نوعی تحول اجتماعی و اقتصادی را تجربه کرده باشند و فراگردهای نوسازی تحول سیاسی آنها از فراگردهای دگرگونی اجتماعی و اقتصادی واپس مانده باشد. (هانتینگتون، ۳۸۷، ۱۳۷۰) به سخن دیگر، نوسازی مردم را سیاسی می‌کند و عدم ایجاد عرصه‌ای برای مشارکت، به ناآرامی منجر می‌شود، حکومت شاه در ایران نتوانست با ایجاد ساز و کارهای مناسب این بسیج را کنترل کند. شکست حزب رستاخیز در بسیج طبقات متوسط و پائین برای حمایت از رژیم، به بسیج متقابل یا دو پاره شدن جامعه به طرفداران و مخالفان منجر و پیروزی در هر مرحله باعث افزایش سطح وحدت و انسجام مردم گردید. (بنگرید به: فراتی، ۱۳۷۵) در نتیجه، شکاف بین حکومت و ساختار اجتماعی شدت. هماهنگی میان ساختار قدرت سیاسی و سایر ساخت‌های اجتماعی، مذهبی و اخلاقی و هماهنگی در ابهام مختلف توسعه یک ضرورت اجتناب ناپذیر در اداره جامعه است. توجهی به این ضرورت، در نقطه مقابل، سبب بروز حرکت‌های اعتراضی و نهضت‌های اجتماعی می‌شود که در نگاهی غایت‌گرا به صورت تحولات اجتماعی و دینی تجلی می‌نماید.

ب. گونه اقتصادی-اجتماعی

این گونه، با محوریت مباحث مرتبط با نگرش‌های اقتصادی حاکم بر جامعه، تحول در نگرش‌ها و رویکرد اقتصادی را سرچشمه تغییرات اجتماعی و دینی می‌داند. نظریه پردازان مارکسیست و نومارکسیست، محمدعلی همایون کاتوزیان، برینگتون مور، والرش‌تاین و حمزه علوی، در این گونه قرار می‌گیرند. در کتاب دولت‌ها و انقلاب‌های اجتماعی، به شرایط اقتصادی شکل‌گیری تحولات اجتماعی و دینی و تغییر شکل مالکیت و ابزار تولید پرداخته می‌شود. (اسکاچپل، ۳۵، ۱۳۷۶). نویسنده کتاب اقتصاد سیاسی ایران، بر این باور است که پس از جنگ اقتصاد ویران ایران به تدریج رو به ثبات گذاشت و تا اندازه‌ای یکپارچه شد. در پی گسترش قدرت مرکزی از ۱۳۰۰ به بعد جاده‌ها امن‌تر و راه زنی کم‌تر شد، هزینه‌ی حمل و نقل کمتر شد، افزایش و ثبات درآمد نفت موجب افزایش تقاضای داخلی و کاهش کسری‌تر از پرداخت‌ها و در نتیجه بهبود اوضاع اقتصادی شد. اجرای طرح‌های زیربنایی و صنعتی و دولتی هم به بهتر شدن اوضاع کمک نمی‌کرد. (همایون کاتوزیان، ۱۳۵، ۱۳۸۴) پس از جنگ جهانی دوم، شاهد ورود آمریکا به منطقه‌ی خاورمیانه و روند رو به افزایش نفوذ آن در عرصه‌ی نظامی، سیاسی و اقتصادی و به ویژه جهت‌گیری‌های اقتصادی و تاجر مآبانه‌ی آمریکایی‌ها در قالب شعارهای به ظاهر مترقیانه و بشر دوستانه می‌باشیم. این رخنه در انتهای دهه‌ی ۱۳۳۰ شتاب یافت و در چهارچوب برنامه‌هایی چون اصلاحات اراضی و انقلاب سفید با افزودن بر میزان نارضایتی‌های گروه‌های مختلف چالش‌های جدیدی را ایجاد نمود. (همان، ۲۷۳) گونه اقتصادی-اجتماعی از پرکاربردترین نگرش‌ها در تجزیه و تحلیل و تبیین تحولات اجتماعی و دینی با محوریت تعامل

ساختارهای اقتصادی و اجتماعی و شیوه مالکیت و توزیع ثروت است.

ج. گونه فرهنگی-مذهبی و اخلاق‌گرا

گونه فرهنگی-مذهبی جنبه‌های فکری، فرهنگی، مذهبی و اخلاقی و تعامل آنها با سایر عرصه‌های درون جامعه و حکومت توجه می‌شود و بر علل ذهنی و اخلاقی تحولات اجتماعی محل تأکید است. بر این اساس، تغییر نگرش فرهنگی، فلسفی و اعتقادی، مبدأ تحولات تاریخی سرنوشت ساز است. نظریه پخش، گونه‌ای فرهنگی-مذهبی به تحولات اجتماعی و دینی است. این نظریه در سال ۱۹۵۳ از سوی هاگر استراند، جغرافی دان سوئدی، ارائه شد. وی و همکارانش با به کارگیری این نظریه در مورد گسترش نوآوری پدیده‌های کشاورزی به یافته‌های ارزشمندی دست یافتند. بعدها این نظریه چگونگی اشاعه‌ی وبای التور در سال‌های گوناگون در مناطق هند، آفریقای مرکزی، خاورمیانه، شوروی سابق، اروپا و علل همه‌جاگیری یا توقف آن در برخی از نواحی را توضیح داد. هر چند آغاز کاربرد این نظریه در پدیده‌های کشاورزی و شیوع بیماری‌ها بود اما کاربرد آن به عرصه‌های فرهنگی تسری یافت. یکی از مفاهیم مرتبط با این نظریه، پخش فضایی می‌باشد. پخش فضایی، فرایندی است که طی آن نگرش و رفتار مردم تغییر می‌یابد. به بیان دیگر، پخش فضایی عبارت است از گسترش یک پدیده از کانون یا کانون‌های اصلی در بین مردمی که آماده پذیرش آن پدیده‌اند. هاگر استراند، پخش جابجایی، پخش سلسله‌مراتبی و پخش سرایتی یا واگیر دار را تشخیص داده است. پخش جابجایی، پخش گونه‌ای نوآوری یا عنصری از فرهنگ می‌باشد و لازمه‌ی آن انتقال فیزیکی فرد یا گروه حامل اندیشه است. این پخش زمانی رخ می‌دهد که افراد یا گروه‌های دارای ایده‌ی مخصوص از مکانی به مکان دیگر حرکت کنند و به این طریق، ایده‌ها، ابداعات و نوآوری‌ها در سرزمین جدید گسترش یابند. مذاهب با اعزام مبلغان مذهبی و با پخش جا به جایی اشاعه یافته‌اند. در پخش سلسله‌مراتبی، نوآوری‌ها و نیز پدیده‌ها در قالب سلسله‌مراتب و از طریق توالی نظم‌دسته‌ها و طبقات، انتقال و گسترش می‌یابند. ایده‌ها از یک فرد مهم به فرد دیگر یا از یک مرکز شهری مهم به مرکز دیگر گسترش پیدا می‌کنند. پخش سرایتی یا واگیردار، در مقابل پخش سلسله‌مراتبی است. در این نوع پخش، گسترش عمومی ایده‌ها بدون در نظر گرفتن سلسله‌مراتب صورت می‌گیرد و این فرایند به شدت تحت تأثیر فاصله قرار دارد. (برزگر، ۱۳۸۲، ۴۳-۴۸) از منظر ماکس وبر، رفتار جمعی، از تعهد به نوعی نظام فکری و عقیدتی بر می‌خیزد. گروه‌های اجتماعی را متعهد به تعاریف کلی از خود و جهان ساخته و می‌کوشند جهان را بر اساس این تعاریف تغییر دهند. از نظر وبر منشأ جنبش‌های کاریزمایی پیدایش خلأ معنایی است که در نتیجه‌ی عدم کفایت سنت‌ها و نظام فکری مستقر برای تبیین تحولات نو ایجاد می‌شود. (بشیریه، ۱۳۹۱، ۵۷-۶۰) بخش عمده‌ی انگیزه‌های انقلاب ایران، بر مبانی و شالوده

های فرهنگی و عقیدتی قرار می‌گیرد. مرتضی مطهری، با محوریت اصلاح طلبی دینی، می‌گوید آنها که احتیاج دارند به فکر دینی ما هستیم. فکر دینی در ماهست ولی در یک حالت نیمه بیدار و نیمه خواب، در یک حالت بسیار بسیار خطرناک. (مطهری، ۱۳۸۲، ۱۱۳) با قراردادن اصلاح‌گری دینی به عنوان مبنای نهضت‌های تاریخ معاصر، بازگرداندن نشانه‌های محو شده‌ی راه خدا، ایجاد تحولی بنیادین در اوضاع زندگی خلق خدا، نجات دادن بندگان مظلوم از شر ظالمان و حاکم گرداندن مقررات و حدود تعطیل شده و قوانین نقض شده‌ی الهی را مورد توجه قرار می‌دهد. (بنگرید به: مطهری، ۱۳۸۳) ایشان می‌گوید: خداوند شهیدا را با بها و جلال و عظمت و نورانیتی وارد می‌کند که اگر انبیاء از مقابل اینها بگذرند و سوار باشند به احترام اینها پیاده می‌شوند. (مطهری، ۱۳۶۰، ۸۹-۹۰) این منطق، منطقی است آمیخته با عشق از یک طرف و منطق اصلاح و مصلح از طرف دیگر. یعنی دو منطق را اگر با یکدیگر ترکیب کنید منطق یک مصلح دل سوخته برای اجتماع خودش و منطق عارف عاشق لقای پروردگار خودش حاصل می‌شود. به تعبیر دیگر اگر شور یک عارف عاشق پروردگار را با منطق یک مصلح با همدیگر ترکیب کنید از آن‌ها منطق شهید در می‌آید. (شهبازی، ۱۳۸۵، ۱۱۶-۱۱۸) به نظر امام خمینی (ره) تا به اسلام رسول الله برنگردیم، مشکلاتمان سر جای خودش است. اگر حکومت‌ها هم با ملت‌ها برگشتند که اشکالی نیست و اگر برنگشتند ملت‌ها باید حساب خودشان را با حکومت‌ها جدا کنند. (امام خمینی، ۱۳۶۲، دفتر یازدهم) و {چاره‌ای} جز اصلاح فرهنگ و استقلال آن وجود ندارد. (صحیفه نور، ج ۹، ۱۳۶۸، ص ۱۸۷) به نظر می‌رسد گونه فرهنگی-مذهبی، یکی از گونه‌های بسیار منطبق و هماهنگ با تحولات اجتماعی تاریخ معاصر ایران است. این هم‌نوایی به ویژگی‌های آرمانی تحولات مزبور و مطالبات درون جامعه برمبنای دین و اخلاق دارد. به نظر می‌رسد در این سیر تکاملی، رهبران و مردم ایران نیل به تحولات دینی و اخلاقی را مقدمه ضروری هر شکل از تحول اجتماعی و سیاسی قلمداد می‌نمایند.

۲. سطح تحلیل فردگرا: اخلاقی و روان‌شناختی

یکی از اساسی‌ترین و مهم‌ترین مسائل زندگی بشر وضعیت اخلاقی در بعد عملی و بعد نظری است. در بعد عملی نگرش‌های متفاوت نسبت به تعلیم و تربیت و نوع نظام تربیتی رخ می‌نمایند. در بعد نظری نیز نگرش‌های کلان فلسفی و نظریه‌های اجتماعی در راستای تحولات اجتماعی و اخلاقی اهمیت می‌یابد. سطح تحلیل فردگرا با محوریت اخلاق و روانشناسی درصدد است این مسئله اساسی و مهم را مورد توجه قرار دهد. این سطح تحلیل بر اساس مباحث و نظریه‌های روانشناسی به موضوعات اجتماعی و سیاسی می‌پردازد. بسیاری از ضروری‌ترین پرسش‌های سیاسی، به طور ذاتی به روان‌شناسی مربوط است. پژوهشگران در تلاشند با منظور داشتن مشخصه‌های درونی افراد و الگوها و گونه‌های رفتاری آنان، ادعا می‌

کنند که هر فرد انسانی به علل مختلف از آغاز با خمیر مایه‌ی روانی معینی برای نوع ویژه‌ی او از کنش یا واکنش سیاسی آمادگی دارد. (پالمر و همکاران، ۱۳۷۲، ۱۲۱) گرچه از میان نظریه‌ها و حوزه‌های دانشگاهی که به موضوع نهضت‌های اجتماعی و سیاسی و انقلاب‌ها می‌پردازند، روان‌شناسی اجتماعی بیشترین فاصله‌ی نظری را دارد، اما بحث شخصیت و رفتار در گروه‌های وسیع بیشترین پشتوانه‌ی نظری را در این مسیر، فراهم آورده است. (بنگرید به: استوتزل، ۱۳۶۸) در این سطح تحلیل، دیدگاه سیاسی، که یک چهارچوب نظری موثر بر نحوه‌ی کنش‌های افراد در موقعیت‌های مختلف به ویژه محیط سیاسی است، تحت تأثیر حالات فیزیولوژی و زمینه‌های زیستی، سلسله‌مراتب نیازها، احساس عاطفی، نوع نگاه به جهان هستی، تجربه‌های اولیه، عوامل شناختی، فرهنگ، محیط سیاسی و نگرش قرار دارد. (هرمن، ۱۸۵، ۴-۱۰) در چشم‌انداز فردگرایانه و روان‌شناختی، شرایط پیدایش وضعیت انقلابی را در تصورات و احساسات فردی که متأثر از تحولات اجتماعی است، باید جستجو کرد. (فیوجی، ۱۳۸۵، ۲) فروید معتقد است انسان برای ابراز پرخاش‌گری اجازه‌نیابد، نیروی پرخاش‌گرایانه انباشته شده و سرانجام به شکل خشونت مفرط یا بیماری روانی ظاهر می‌شود. (اورونسون، ۱۳۸۱، ۱۷۶) بوتول خشونت را از طریق میل به پرخاش‌گری توضیح می‌دهد، یا از طریق نوعی محتوای تاریخی، مانند اضافه جمعیت. (استیرن، ۱۳۸۱، ۴۲) او در خصوص کنش‌های اعتراضی دیدگاه‌هایی الهام‌بخش برای نظریه‌پردازان اجتماعی مطرح نموده است، به گونه‌ای که اگر ادعا نمائیم جنبش رفتارگرایی در حقیقت احیاء، بازاندیشی و تکمیل دیدگاه‌های او می‌باشد سخنی به‌گزارف گفته نشده است و چنین می‌اندیشید که تجاوزطلبی و خشونت بر غریزه‌ی مرگ تکیه دارد، که وی آن را در تعارض با لیبیدو می‌دانست و مبارزه میان اروس (خدای شهوت) و تاناتوس (خدای مرگ) در دل هر انسانی یکی از بزرگ‌ترین و حیرت‌آورترین جنبه‌ی دیدگاه روان‌تحلیل‌گری است. هر موجودی در عین این که می‌خواهد در میان لذت زندگی کند، مانند این که سرگیجه‌ای دچار شده باشد، در پی نابودی نفس خویش است. اما هیچ‌کس را یارای رو در رویی با مرگ نیست. پس به این ترتیب اداره‌ی خود شکنی را به دیگران انتقال می‌دهد و تجاوزطلبی و پرخاش‌گری می‌کند. (فتحی آشتیانی، پیشین، ۷۱)

کم‌توجهی نسبت به مسائل اخلاقی و فرار از نقش‌ها و ملاحظات اخلاقی و عدم شناخت صحیح از ویژگی‌های روان‌شناختی و ذهنی آحاد جامعه، هر قدر هم نظام‌های اجتماعی و سیاسی مدعی کارآمدی و توسعه باشند، ضررهای جبران‌ناپذیری را به دنبال دارد. صاحب‌نظران در این سطح تحلیل، به دنبال وضعیتی می‌باشند که از نظر فردی و روانی در آحاد جامعه نسبت به پیرامون آنها وجود دارد. ریشه‌ی این سطح تحلیل در مکتب رفتارگرایی، که سبب توجه به علوم رفتاری گردید، جستجو می‌شود. از نظر اندیشه‌ای و فلسفی نیز مبتنی بر مکتب اصالت‌فایده

است. بر اساس این مکتب، عامل اجتماعی نه گروه یا طبقه یا توده، بلکه فرد است که در جستجوی خیر و منفعت خصوصی خویش به گونه‌ای عقلایی رفتار می‌کند. (بشیریه، پیشین، ۵۹) مطالعات در زمینه طبیعت بشر در نوشته‌های افلاطون، ماکیاولی، هابز، لاک، روسو، بنتام و دیگران وجود دارد، اما تعمیم‌های آنها بر هیچ‌گونه بررسی منظم از روان‌شناسی بشر مبتنی نبود. علل توجه به روش‌های روان‌شناختی، مسائل بعد از جنگ دوم جهانی و نیز شرایط دوران جنگ سرد می‌باشد. (دوورژه، ۱۳۷۷، ۱۳۷) بر مبنای دیدگاه هارولد لاسول افرادی که زندگی را به شکل کامل بر سیاست متمرکز کرده‌اند به صورتی رفتار می‌کنند که برخی از نیازهای شخصیتی خود را برآورده سازند، وی الگوی رفتار سیاسی اش را به نظریه‌ی فروید از تحول شخصیت ارتباط داد و روشی که ما برای دنیای سیاست به کار می‌گیریم انعکاسی از نیازهای باقی مانده از دوران تحول شخصیت است. (فتحی آشتیانی، ۱۳۷۷، ۷۵-۷۷) فروید در نامه‌ای به انشتین نظرات خود را در این خصوص که چرا مردم و دولت‌ها به جنگ می‌پردازند ابراز کرد. انشتین، که در آن زمان نگران تلاش‌های جامعه‌ی ملل برای استقرار صلح بود، عقیده‌ی فروید را در این موضوع که آیا مردم شهوت کینه‌توزی و ویران‌گری دارند جويا شد. فروید در جواب او نوشت ابراز شگفتی می‌کنید که چه آسان می‌توان از مردم شور جنگ برانگیخت و گمان می‌برید که چیزی در درون فرد آن‌ها دست به کار است، غریزه‌ای برای کینه‌توری و ویران‌گری، سائقی که تا نیمه‌ی راه به استقبال تلاش‌های جنگ افروزان می‌رود. (کاظمی، ۱۳۷۰، ۱۴۷)

اغلب نظام‌های توسعه یافته به این نتیجه رسیده‌اند که بی‌اعتنایی نسبت به ابعاد اخلاقی و دینی و خصوصیات روانشناختی و ذهنی موجب ناکارآمدی تئوری‌های اجتماعی در ریشه‌یابی و تجزیه و تحلیل روندهای کلان اجتماعی و تحولات عمده می‌گردد. به همین علت، تبیین ریشه‌های روانشناختی و فردمحورانه‌گرایی به تحولات اجتماعی دلایل و تئوری‌هایی بسیار متنوع وجود دارد. نظریه‌ی سرکوب‌گرایی، نظریه‌ی محرومیت نسبی، نظریه‌ی توقعات فزاینده، نظریه‌ی شخصیت ناتوان، نظریه‌ی شخصیت اقتدارطلب و دیدگاه‌های تلفیقی جایگاه عمده‌ای را به خود اختصاص می‌دهند. با دقت در این نظریه‌ها، ملاحظه می‌شود که از منظر روان‌شناختی برخوردار می‌باشند. تئودور آدورنو و شاگردانش خشونت و رفتارهای سیاسی اعتراض‌آمیز را با ویژگی‌های روانی و شخصیتی افراد مرتبط می‌دانند و شخصیت اقتدارطلب را معرفی می‌کنند. این شخصیت در رفتارهایی چون تشریفات‌گرایی، اطاعت استبدادی، تجاوز استبدادی، ضدتحلیل و مخالفت با ذهن‌گرایی، تخیل و تفکر، مرهوم پرستی و رفتار قالبی، قدرت، سختی، خشونت، ویران‌گری، بدبینی و جنسیت افراطی می‌کند. (همان، ۷۲-۷۳) سوروکین در نظریه سرکوب‌گرایی معتقد است در شرایطی که افراد احساس می‌کنند نظام اجتماعی توانایی برآورده کردن خواسته‌هایش را ندارد و دولت به سرکوب مردم می‌پردازد، درصدد نفی آن قرار می‌گیرند. گر در

نظریه محرومیت نسبی، الکسی دو توکوویل و جیمز دیویس در نظریه‌ی توقعات فزاینده، زونیس در نظریه شخصیت ناتوان، آدلر و لاسول در نظریه شخصیت اقتدار طلب بر این پایه پژوهش نموده اند. (برای مطالعه بیشتر بنگرید به، انقلاب و بسیج سیاسی، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۹۱ و مصطفی ملکوتیان، سیری در نظریه‌های انقلاب، نشر قومس، ۱۳۸۹) گرچه سطح تحلیل فردی، در مقایسه با سایر سطوح تحلیل، بیشترین فاصله نظری را با دیدگاه‌های نظری پیرامون تحولات و نهضت‌های دینی و اجتماعی ایران دارد، اما در کنار سایر نظریه‌ها در پیچه‌هایی جدید را به روی پژوهشگران اجتماعی و اخلاقی می‌گشاید و می‌تواند منجر به نظریه پردازی بر مبنای ابعاد فردی و اخلاقی در همسویی به مباحث دینی و مذهبی گردد. توجه به مقوله فرهنگ‌سازی و تلفیق نظریه‌های اخلاق‌گرا با نحله‌های فکری موثر بر تحولات اجتماعی و مبتنی نمودن آنها بر چهارچوب‌های اعتقادی و دینی راهکاری غیرقابل اغماض در این روندهای تاریخی است. تکامل اجتماعی و تاریخی منهای اخلاق معنای حقیقی خود را به کلی از دست می‌دهد.

۳. تلفیق نگرش‌ها با محوریت ملاحظات اخلاقی و روانشناختی

پیغمبر اکرم (ص) می‌فرماید: *إِنَّمَا بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ* (مکارم الاخلاق، ج ۱، ص ۸)، این حدیث ارزشمند یعنی بعثت من برای اخلاق است، یعنی اخلاق جزو اصول من است اصلاً اگر اخلاق نباشد اصول دین هم بجا نیست. همانگونه که فرد باید در الحاق به فرایندهای تاریخی و تحولات اجتماعی ملاحظات اخلاقی را در نظر داشته باشد، جامعه نیز باید فرد را پذیرا باشد و زمینه را برای ثمردهی و بروز شأن و توانمندی‌های فرد فراهم نماید. در سطح تحلیل تلفیقی، دیدگاه‌ها و نظریه‌هایی با تداخل سطوح تحلیل و ارائه‌گونه‌های تلفیقی از جامعه و فرد برای تبیین تحولات تاریخی و اجتماعی ابراز شده است. کلمن تأکید دارد که جهت‌گیری فرد در جامعه، و من جمله رفتار اقتصادی برای رسیدن به نظام سرمایه‌داری و شکستن ساختارهای ما قبل سرمایه‌داری، از عقب‌نشینی‌های کوتاه مدت، محرومیت نسبی، بالا رفتن انتظارات منتج از دگرگونی سریع و یا علتی دیگر (رابطه ۱)، گزاره ناکامی-پرخاشگری برگرفته از روان‌شناسی (رابطه ۲) و پرخاش‌گری فردی منجر به تولید محصول اجتماعی (رابطه ۳) نشأت می‌گیرد. (کلمن، ۱۳۷۷، ۲۶-۲۷) این نگرش از اولین بررسی‌های تلفیقی نسبت به تحولات اجتماعی است، که باب جدیدی را برای جامعه‌شناسان و روانشناسان اجتماعی گشود و به سرعت در سطوح دانشگاهی و اجتماعی با اقبال و اشتیاق مواجه گردید. این یک تلفیق و تعامل بین فرد و جامعه است. نظریه ساختاربندی آنتونی گیدنز در تلفیق مسائل خرد و کلان خیلی مهم است. در این نظریه، بین آنچه که عوامل اجتماعی یا ساختارهای اجتماعی و نیت‌های کنش‌گران، یعنی افراد و جوامع بشری، نوعی رابطه‌ی جبری مشهود است. وی تأکید می‌کند که افراد

و جوامع بشری ناگزیر به حرکت در این مسیر هستند. اما در دیگر آثار خود من جمله تجدد و تشخیص (۱۳۷۸)، برداشتی متفاوت ارائه داده است. او با اشاره به نشانه‌های زیان بار تجدد، حرکت‌های اجتماعی و سیاسی را بر مبنای انگیزه‌ی آزادی از قید و بندهای عصر تجدید و ما قبل تجدد تبیین می‌نماید و سیاست‌رهایی بخش را به عنوان نوعی نگرش عام تعریف می‌کند که قبل از هر چیز منعطف به آزاد سازی افراد و گروه‌ها از قید و بندهایی است که آن‌ها را از دست یابی به فرصت‌های موجود در زندگی شان باز می‌دارد. سیاست‌رهایی بخش متضمن دو عنصر عمده است و تلاش برای گسیختن غل و زنجیرهای بر جای مانده از گذشته، به قصد تغییر و تبدیل رفتارها و کردارها در جهت آینده و تلاش برای درهم شکستن سلطه‌ی نامشروع بعضی افراد یا گروه‌ها بر دیگران. (گیدنز، ۱۳۷۸، ۲۹۵) از نظر گیدنز، مهم‌ترین کلید برای فهم دگرگونی‌های علوم اجتماعی، پرداختن هم‌زمان به کنش انسانی و ساخت اجتماعی است و هر تحقیقی در حوزه علوم اجتماعی باید به‌نوعی به دنبال بیان رابطه بین عاملیت و ساختار باشد. اما کلاسیک‌های جامعه‌شناسی بر یکی از این دو حوزه، یعنی کنش یا ساختار، تأکید داشتند و یکی را عامل تعیین‌کننده می‌دانستند و از دیگری غفلت می‌ورزیدند. حال آنکه نظریه ساختاربندی ترکیبی از این دو زمینه است. (گیدنز، ۱۳۸۴، ۱۷) نگاه انتقادی نسبت به تسلط اخلاق سرمایه داری بر روحيات آحاد اجتماعی، و توجه به اخلاق و تعهدات دینی و سنتی مبتنی بر رویکرد تلفیقی، و هم‌زمان پست مدرن وی در عرصه نظریه پردازی اجتماعی و رسیدن به دیدگاه‌های کلان تاریخی در تضاد با ارزش‌های لیبرال دموکراسی غربی به نظریه‌های گیدنز تا حد بالایی ماهیت اخلاق‌گرا بخشیده است.

در فضایی دیگر، جان فوران از چهارچوبی بهره می‌گیرد که در آن فرایندهای خاص تاریخی، شکل‌گیری طبقاتی و شکل‌گیری وجوه تولید، در یک صورت بندی معین اجتماعی، زیر فشار تلافی با اقتصاد جهانی دنبال می‌شود. تحول بلند مدت اجتماعی با بسط و گسترش خود، مسیر دوم تحول اجتماعی را به شکل جنبش‌های اجتماعی دگرگون طلب در بر می‌گیرد. اگر این جنبش‌ها از توان و حدت برخوردار باشند، حتی در صورت مغلوب شدن، راه را برای پیدایش و استحکام نهائی یک ساختار اجتماعی جدید هموار می‌سازند. (فوران، ۱۳۷۸، ۳۲) توجه به مولفه‌های اجتماعی و فرهنگی و جنبه‌های اخلاقی مستقر در هر جامعه عواملی بسیار سرنوشت ساز در این گذار تاریخی و نیل به ساختارهای پایدار محسوب می‌شوند. به دلیل دارا بودن نگرش تلفیقی، وی علاوه بر مسائل درونی نظام‌های اجتماعی به شرایط ساختاری نظام بین‌الملل، وضعیت اقتصاد جهانی، میزان توسعه یافتگی یا توسعه نیافتگی نظام‌های سیاسی و اجتماعی در فرایندی تاریخی نیط توجه توجه می‌نماید و در صدد است نظریه‌ای تا حد امکان جامع برای تبیین تحولات اجتماعی و دینی در جامعه ایران ارائه نماید. در بررسی جامعه‌ی ایران، از دوران

حکومت صفویه تا اندکی بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، بر پایه‌ی این دیدگاه، به مقاومت اولیه‌ی ساخت‌های اجتماعی ایران در برابر امواج مدرنیته می‌پردازد. این مقاومت سرانجام شکسته می‌شود و با مجموعه‌ای از تغییرات اجتماعی و سیاسی و تأثیرات پذیرفته شده از شرایط بین‌المللی، و در کنار آن دسته‌ای از عوامل فرهنگی و مذهبی، نهضت اسلامی به وقوع می‌پیوندد. نگرش نیکی، آر. کدی، گونه‌ای متفاوت از سطح تحلیل تلفیقی است. او مجموعه‌ای از شرایط و عوامل مختلف را در ابعاد سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و مذهبی و سطوح داخلی و خارجی، با در نظر گرفتن نقش ساختارها و افراد، که به انقلاب اسلامی منتهی گردیدند، استخراج می‌نماید. (بنگرید به: کدی، ۱۳۶۹) فوکو نیز از این نوع سطح تحلیل پیروی می‌کند. به زعم وی، برای تحلیل ماهیت قدرت نباید به بنای قانونی حاکمیت یا تشکیلات دولت و ایدئولوژی‌های حاکم، بلکه به سلطه و عملکردهای قدرت، از جمله ایجاد شکل‌های تبعیت توجه شود. (قادری، پیشین، ۱۶۴-۱۶۵) در مشهورترین کتاب فوکو به نام ایرانی‌ها چه رویایی در سر دارند؟، مذهب تشیع را، به دلیل نفوذ عمیق و تعیین کننده، عامل اصلی در برابر قدرت سیاسی می‌داند و بر این اعتقاد است که انگیزه‌های اقتصادی و مادی به تنهایی نمی‌تواند سبب چنین حرکت عظیمی شود. (فراتی، پیشین، ۳۲۱) حکومت اسلامی حرکتی برای ارائه نقش دائمی و تعریف شده به ساختارهای سنتی جامعه‌ی اسلامی و راهی برای وارد کردن ابعاد معنوی و اخلاقی در زندگی سیاسی بود. (بنگرید به: جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۴) در مجموع می‌توان گفت دیدگاه وی با لیبرال دموکراسی غربی، که تسلط نظام سرمایه‌داری و تفکر مادی‌گرا را بر روابط انسانی سبب می‌شود و ارزش‌های اخلاقی، معنوی و انسانی را تحت الشعاع قرار می‌دهد، مخالفت دارد. روش‌شناسی تلفیقی او مورد توجه کسانی قرار گرفت که بر آن پایه مکتب فرانوفری را پی‌ریزی نمودند.

نتیجه‌گیری

استفاده از نگرش‌های تلفیقی در تبیین مسائل و تحولات اخلاقی و اجتماعی، به دلیل این باور که شاخه‌های علوم اجتماعی اغلب چند پارادایمی، چندگفتمانی، چند بینشی، چند رویکردی، چند سنتی و چند روشی هستند بسیار متداول شده است. بهره‌گیری از این نوع نگرش‌ها به یقین منجر به نتایج فوق‌العاده منطقی، کارآمد و کاربردی در حوزه‌های مختلف اجتماعی و فردی می‌شود و امروزه توسط بیشتر جامعه‌شناسان، اخلاق‌پژوهان و محققان روانشناسی اجتماعی جهان دنبال می‌شود. چنانکه می‌دانید، بدون توجه به سطح تحلیل مشخص و دارای کاربرد مناسب و متناسب با موضوع مورد بررسی هرگز نمی‌توان یک شناخت و تبیین دقیق و صحیح از پدیده‌های اجتماعی و سیاسی ارائه نمود. در این جایگاه نگرش‌ها و رویکردهایی بسیار متنوع و مختلف رخ می‌نمایند. هریک از اینها، پژوهشگر را به یک سطح معین از شناخت رهنمون می‌نمایند. با توجه به این نکته که اغلب تحولات اجتماعی دارای ابعاد و وجوه متعدد می‌باشند، بدیهی است که آن دسته از نگرش‌ها و دیدگاه‌هایی که شکل و شیوه‌ای تلفیقی و چندوجهی داشته باشند به نتایجی با استحکام، دقت و کاربرد بیشتر دست می‌یابند. نگرش تلفیقی، به دلیل توجه همزمان به سطوح تحلیل فردی و اجتماعی، توانایی بسیار زیاد در راستای تبیین پدیده‌های عینی و ذهنی، توجه به ابعاد سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، مذهبی و بسیاری دیگر از ابعاد و وجوه مرتبط با این پدیده‌ها مورد اقبال و توجه فزاینده پژوهشگران است و در یک جایگاه مهم در مطالعات سیاسی و اجتماعی قرار دارد. به این دلیل در تجزیه و تحلیل تحولات معاصر ایران و با تاکید بر نهضت‌ها و انقلاب‌ها بهره‌گیری از نگرش تلفیقی در مقایسه با نگرش غیرتلفیقی دایره شناخت وسیع‌تری دارد و گونه‌های تلفیقی توان بیشتری در توجه به ابعاد مختلف پدیده‌ها دارند. بر این اساس، دیدگاه‌های برخوردار از سطح تحلیل تلفیقی در شناخت تحولات و نیز نهضت اسلامی ایران کاربردی قابل توجه داشته‌اند. این گونه تبیین و ریشه‌یابی، با استفاده از نگرش‌های تلفیقی، عرصه‌ای مناسب برای سنجش این نظریه‌های متعدد و متنوع می‌باشد. اهتمام به نگرش‌های اخلاقی عرصه‌ای مناسب برای توجه و محوریت بخشی به ملاحظات و مطالعات اخلاقی و دینی و اثربخشی آنها در روندهای اجتماعی است. معنای راستین در رسالت نبی‌گرامی اسلام (ص) بعثت در جهت اتمام ارزش‌ها و مکارم اخلاقی است. مکتب اسلام در کامل‌ترین شکل ممکن، بسیار فراتر از نظریه‌های اجتماعی، مسیر تکامل جامعه و تاریخ را با محوریت اخلاق دینی و اسلامی محقق می‌نماید.

فهرست منابع

۱. آبراهامیان، یرواند (۱۳۸۴)، ایران بین دو انقلاب، احمد گل محمدی و محمد ابراهیم فتاحی، تهران: نشر نی
۲. ابن مسکویه (۱۳۸۹)، تهذیب الخلاق و تطهیر الاعراق، تهران: جاویدان خرد
۳. استوتزل، ژان (۱۳۶۸)، روان‌شناسی اجتماعی، علی محمدکاردان، تهران: دانشگاه تهران.
۴. اسکاچپل، تد (۱۳۷۶)، دولت‌ها و انقلاب‌های اجتماعی، سیدمجید روئین‌تن، تهران: انتشارات سروش.
۵. استیرن، فرانسوا (۱۳۸۱)، خشونت و قدرت، بهنام جعفری، تهران: وزارت امور خارجه.
۶. اورونسون، آلبرت (۱۳۸۱)، روان‌شناسی اجتماعی، حسین شکرکن، تهران: انتشارات رشد
۷. برزگر، ابراهیم (۱۳۸۵)، تاریخ تحول دولت در اسلام و ایران، تهران: انتشارات سمت.
۸. بشیریه، حسین (۱۳۹۱)، انقلاب و بسیج سیاسی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۹. بهنام، جمشید (۱۳۷۵)، ایرانیان و اندیشه‌ی تجدد، تهران: انتشارات فرزاد.
۱۰. پالمر، مونتی و دیگران (۱۳۷۲)، نگرشی جدید به علم سیاست، منوچهر شجاعی، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.
۱۱. جمعی از نویسندگان (۱۳۸۴)، انقلاب اسلامی ایران، قم: نشر معارف.
۱۲. دیلمی، احمد (۱۳۷۹)، اخلاق اسلامی، قم: نشر معارف.
۱۳. دوورژه، موریس (۱۳۷۷)، بایسته‌های جامعه‌شناسی سیاسی، ابوالفضل قاضی، تهران: نشر دادگستر.
۱۴. الراغب الاصفهانی (۱۳۹۵)، مفردات الفاظ القرآن، دمشق: دارالقلم.
۱۵. سادات، محمد علی (۱۳۶۸)، اخلاق اسلامی، تهران: انتشارات سمت.
۱۶. شهروی، شهروز (۱۳۸۵)، شهید و شهادت از دیدگاه شهید مطهری، قم: نشر نجابت.
۱۷. عالم زاده نوری، محمد (۱۳۸۷)، "انسان، تربیت، روانشناسی اخلاقی"، قم: پگاه حوزه، شماره ۲۳۹.
۱۸. فتحی آشتیانی، علی (۱۳۷۷)، مقدمه‌ای بر روان‌شناسی سیاسی، تهران: انتشارات مبعث.
۱۹. فراتی، عبدالوهاب (۱۳۷۵)، نگاهی به رهیافت‌های مختلف در انقلاب اسلامی ایران، راهبرد، شماره ۹.
۲۰. فوران، جان (۱۳۷۸)، مقاومت شکننده، احمد تدین، تهران: خدمات فرهنگی رسا.
۲۱. فیوجی، محمد (۱۳۸۵)، نظریه‌ی گفتمان و انقلاب اسلامی، مطالعات انقلاب اسلامی، شماره ۴-۵.

۲۲. قادری، حاتم (۱۳۷۰)، اندیشه‌ی سیاسی غزالی، تهران: وزارت امور خارجه.
۲۳. کاظمی، سید علی اصغر (۱۳۷۰)، زنجیره‌ی تنازعی در سیاست و روابط بین الملل، تهران: نشر قومس.
۲۴. کدی، نیکی آر. (۱۳۶۹)، ریشه‌های انقلاب ایران، شاهرخ قائم مقامی، تهران: انتشارات کتاب‌های جیبی.
۲۵. کلمن، جیمز (۱۳۷۷)، بنیادهای نظریه‌ی اجتماعی، منوچهر صبوری، تهران: نشر نی.
۲۶. گلدستون، جک (۱۳۸۵)، مطالعاتی نظری، تطبیقی و تاریخی در باب انقلاب‌ها، محمدتقی دل‌فروز، تهران: انتشارات کویر.
۲۷. گیدنز، آنتونی (۱۳۷۸)، تجدد و تشخص، ناصر موفقیان، تهران: نشر نی.
۲۸. ----- (۱۳۸۴)، چشم‌اندازهای جهانی، محمدرضا جلایی‌پور، تهران: انتشارات طرح نو.
۲۹. مطهری، مرتضی (۱۳۸۲)، ده گفتار، تهران: انتشارات صدرا.
۳۰. ----- (۱۳۶۰)، قیام و انقلاب مهدی (عج)، تهران: صدرا.
۳۱. ----- (۱۳۸۳)، نهضت‌های اسلامی در صدساله‌ی اخیر، تهران: صدرا.
۳۲. ملکوتیان، مصطفی (۱۳۸۹)، سیری در نظریه‌های انقلاب، تهران: نشر قومس.
۳۳. -----، سیدروح ا... (۱۳۷۳)، در جستجوی راه از کلام امام (ره)، دفتر پانزدهم، تهران: انتشارات امیرکبیر.
۳۴. -----، سیدروح ا... (۱۳۷۴)، ولایت فقیه، تهران: انتشارات امیرکبیر.
۳۵. -----، سیدروح ا... (۱۳۶۸)، صحیفه‌ نور، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۳۶. هانتینگتون، ساموئل (۱۳۷۰)، سامان سیاسی در جوامع دستخوش دگرگونی، محسن ثلاثی، تهران: نشر علم.
۳۷. هرمن، مارگارت جی. (۱۳۸۵)، روان‌شناسی سیاسی، مجتبی تمدنی، تهران: انتشارات آتی.
۳۸. همایون کاتوزیان، محمدعلی (۱۳۸۴)، اقتصاد سیاسی ایران، محمدرضا نفیسی و کامبیز عزیزی، تهران: نشر مرکز.

